



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس
 موضوع جزئی: الجهة الثانية: فی اشتراط كونها مما حواه العسكر او عدم اشتراطه
 تاریخ: ۱۵ بهمن ۱۳۹۲
 مصادف با: ۴ ربیع الثانی ۱۴۳۵
 سال چهارم
 جلسه: ۶۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بازگشت به بحث شرائط تعلق خمس به غنیمت جنگی:

بحث ما بعد از اخبار تحلیل می‌رسد به بحث از جهات مربوط به غنیمت جنگی یعنی ما طبق متن تحریر عرض کردیم اولین موردی که خمس در آن واجب است غنائم جنگی است دلیل بر وجوب خمس در غنائم جنگی را گفتیم بعد بحث به اینجا رسید که برای تعلق خمس به غنیمت جنگی چه شرایطی لازم است یعنی هر غنیمت جنگی متعلق خمس نیست.

اولین موردی که بحث کردیم اذن امام بود؛ ما در مسئله شرایط مربوط به تعلق خمس به غنیمت جنگی گفتیم در چند جهت باید بحث بکنیم جهت اولی بحث از اشتراط اذن امام در تعلق خمس به غنیمت جنگی بود. بعد به مناسبت مباحثی را مطرح کردیم که اگر در خود جنگ باشد حکم آن چگونه است و اگر در حال دفاع باشد چگونه است و اگر بدون اذن امام باشد چگونه است؛ بعد به مناسبت بحث کشیده شد به آنچه که از مال کفار بدست می‌آید به غیر جنگ از طریق سرقت، حیل و ربا و دعوی الباطلة همه را که از ملحقات بحث اذن امام بود مطرح کردیم.

الجهة الثانية: فی اشتراط كونها مما حواه العسكر او عدم اشتراطه

آیا در تعلق خمس به غنیمت شرط شده که مما حواه العسكر باشد یا چنین شرطی وجود ندارد؟

عبارت تحریر این است: «إذا كان الغزو معهم بإذن الامام عليه السلام» که شرط اول بود که بحث از آن گذشت. بعد در ادامه این را می‌فرماید: «من غير فرق بين ما حواه العسكر و ما لم يحوه كالارض و نحوها علی الاصح» فرق نمی‌کند آن غنیمتی که بدست آمده مما حواه العسكر باشد یا غیر ما حواه العسكر مانند زمین و درخت علی الاصح که این در مقابل این قول است که غنیمت در صورتی متعلق خمس است که مما حواه العسكر باشد اما اگر مثلاً زمین گرفتند (اراضی مفتوحة عنوة) این دیگر متعلق خمس نیست؛ اختلاف در تعلق خمس است به مثلاً آنچه که از دشمن می‌گیرند یا اعم است، شامل زمین و باغ و خانه و امثال آن می‌شود اگر بگوییم خمس به اراضی و اشجار تعلق نمی‌گیرد حال اینکه چه می‌شود یک بحث دیگری است ممکن است کسی بگوید این جزء اموالی است که در اختیار امام قرار می‌گیرد و مربوط به مصالح اسلام و مسلمین است و وقتی مربوط به مصالح اسلام و مسلمین باشد، دیگر خمس ندارد.

این اجمالی از عنوان این بحث بود اما ما حواه العسكر به چه معناست؟ ما لم يحوه معنایش چیست؟

برای روشن شدن این معنی و برای اینکه ببینیم عنوان بحث اینجا چیست آیا عنوان بحث اینجا اشتراط كون الغنیمة منقولةً است یا اشتراط كون الغنیمة مما حواه العسكر است یا نه اینکه هر دو به یک معناست این بحث را مطرح می‌کنیم.

عنوان بحث:

ما عنوان این بحث را باید مشخص کنیم چون در کلمات به وضوح معلوم نشده است. از کلمات بعضی از بزرگان بدست می-آید که عنوان بحث این است: اشتراط کون الغنیمه منقولةً أو عدم اشتراطه یعنی اگر بخواهد خمس به غنیمت تعلق بگیرد حتماً باید منقول باشد اما اگر غنیمت منقول نباشد مثل زمین خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و یا اینکه چنین شرطی وجود ندارد. ابتدا لازم است ما حواه العسکر را معنی کنیم و "لغت حوی" را توضیح دهیم.

ما حواه العسکر یعنی آنچه عسکر بدست می‌آورد. مثلاً می‌گوییم این شیشه حاوی یک لیتر آب است حاوی یعنی در برگیرنده حوا به معنای بدست آوردن، در بر گرفتن، جمع کردن، شامل شدن و تصرف کردن هم آمده است وقتی می‌گوییم حواه العسکر یعنی آنچه که عسکر بدست می‌آورد و تصرف می‌کند و جمع می‌کند و همراه عسکر است و ما لم یحوه یعنی آنچه که عسکر بدست نیاورده و در بر نگرفته و همراهش نیست.

حال در اینجا دو احتمال است:

یک احتمال این است که بگوییم ما حواه العسکر به معنای منقول است و ما لم یحوه یعنی غیر منقول.

احتمال دیگر این است که بگوییم ما حواه العسکر و ما لم یحوه یک معنی دارد و منقول و غیر منقول معنای دیگری دارد و نسبت بین اینها نسبت ترادف و تساوی نیست.

مقایسه عبارت امام و سید:

پس از بیان این دو احتمال عبارت امام(ره) و مرحوم سید را با هم مقایسه می‌کنیم:

امام (ره) فرموده: «إذا كان الغزو معهم بإذن الامام عليه السلام من غير فرق بين ما حواه العسکر و ما لم یحوه كالارض و نحوها علی الاصح» اصلاً ایشان حرف از منقول و غیر منقول نزدند.

مرحوم سید در عروة می‌فرماید: «من غير فرق بين ما حواه العسکر و ما لم یحوه و المنقول و غيره كالاراضی و الاشجار من ارضٍ و غيرها» ایشان هر دو عنوان را ذکر کرده هم عنوان ما حواه العسکر و هم عنوان منقول و غیر منقول را؛ ظاهر عبارت مرحوم سید این است که کأنّ اینجا دو مسئله وجود دارد یعنی یک مسئله ما حواه و ما لم یحوه است و یک مسئله منقول و غیر منقول است البته بنا بر استفاده‌ای که بعضی از اعلام از این عبارت کرده‌اند.

پس بین کلام امام و مرحوم سید تفاوت وجود دارد؛ حال عنوان بحث آنچه امام فرموده‌اند می‌باشد یا آنچه مرحوم سید گفته؟ از کلمات بعضی بزرگان مثل محقق خوبی استفاده می‌شود که اصلاً عنوان و موضوع بحث منقول بودن است یعنی ما داریم

بحث می‌کنیم از شرطیت منقول بودن غنیمت جنگی و اینکه آیا برای تعلق خمس به غنیمت جنگی باید منقول باشد یا نه؟

این در واقع از کلمات صاحب حدائق استفاده شده؛ عبارت صاحب حدائق این است: «و لا اعرف علی هذا التعميم» یعنی

تعمیم نسبت به همه اراضی و امثال آن «دليلاً سوى ظاهر الآیة فإنّ الظاهر من الروایات اختصاص ذلك بالاموال المنقولة»^۱

یعنی خمس بر طبق روایات متعلق به اموال منقول است.

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۳۲۴.

محقق خوبی در ذیل عبارتی که از سید خواندیم یک مطلبی دارند که از آن استفاده می‌شود در نظر ایشان اساساً این دو مسئله با هم فرق می‌کنند و کآن عنوان بحث را هم مسئله منقول بودن غنیمت قرار دادند «فی اشتراط كون الغنيمه منقولة»؛ عبارت مرحوم محقق خوبی این است: «و لا خلاف في الاول بل عليه الاجماع و اما الثاني فهو المشهور بين الاصحاب»^۱. یعنی در عمومیت خمس نسبت به ما حواه العسكر و غير ما حواه العسكر اختلافی نیست و این مورد اتفاق و اجماع است و اما مورد دوم که منقول و غير منقول باشد محل اختلاف است ولی عمومیت خمس نسبت به منقول و غير منقول مشهور بین اصحاب است.

این یک معنایی است که از ظاهر کلام محقق خوبی استفاده می‌شود یعنی کآن در مسئله اول اختلافی نیست و اجماعی است اما مسئله دوم محل اختلاف است.

البته این یک احتمال در کلام مرحوم محقق خوبی است که اساساً دو مسئله مستقل وجود دارد در یک مسئله اتفاق نظر است و در یک مسئله اختلاف وجود دارد.

یک احتمال دیگر هم در عبارت مرحوم محقق خوبی می‌توان ذکر کرد که این به تبع احتمالی است که در عبارت سید وجود دارد.

دو احتمال در کلام مرحوم سید:

در واقع ما در عبارت سید دو احتمال می‌توانیم بدهیم:

یک احتمال اینکه بین ما حواه العسكر و لم يحوه و بين منقول و غير منقول فرق است و این واو یک واو عطف حقیقی است و دو مسئله وجود دارد که محقق خوبی می‌فرماید اولی محل اجماع و اتفاق است و مسئله دوم محل اختلاف.

احتمال دوم اینکه بگوییم واو در کلام سید عطف تفسیری است به این معنی که ما حواه العسكر و ما لم يحوه یعنی منقول و غير منقول؛ ممکن است از کلمات بعضی از بزرگان نیز این استفاده بشود؛ این عبارت را دقت کنید: «لا فرق في الغنيمه بين ما حواه العسكر من الاشياء المنقولة و بين غيره كالارض و الاشجار»^۲ ایشان ما حواه العسكر را به اشیاء منقوله تفسیر کرده است و برای غیر ما حواه العسكر هم مثال زده شده به ارض و اشجار.

از این عبارت به نوعی فهمیده می‌شود که ما حواه العسكر یعنی منقول و ما لم يحوه یعنی غیر منقول.

دلیل بحث از عنوان مسئله:

پس در این کلمات به وضوح بیان نشده که ما حواه العسكر و ما لم يحوه آیا همان منقول و غير منقول است؟ یا نه اینها دو مسئله جدا هستند. ما این مباحث را مطرح می‌کنیم که موضوع و عنوان بحث مشخص و معلوم شود که اگر اینها دو مسئله باشند باید روشن شود کدام مسئله اینجا مورد نظر است؟ و اگر مرادف باشند دیگر بحثی ندارد و دلیلی ندارد که بحث کنیم عنوان بحث کدام است اما اگر گفته شود اینها دو مسئله است قهراً باید این بحث را مطرح کنیم که این دو چه فرقی با هم دارند و کدامیک عنوان بحث ماست.

۱. المستند فی شرح العروة، موسوعة، ج ۲۵، کتاب الخمس، ص ۶.

۲. تفصیل الشریعة، کتاب الخمس، ص ۱۸.

پس دو احتمال اینجا وجود دارد چنانچه در عبارت مرحوم سید این را عرض کردیم: یکی اینکه واو عاطفه باشد دیگری آنکه تفسیری باشد. بعضی از عبارات ظهور در این دارد که اینها مرادف و یکی هستند اما از کلمات محقق خوبی بدست می-آید اینها دو مسئله هستند؛ عبارت ایشان بیان شد «و لا خلاف فی الاول بل علیه الاجماع و اما الثانی فهو المشهور بین الاصحاب»^۱ ولی یک احتمال دیگر هم در کلام محقق خوبی هست که منظور از "الاول" ما حواه العسکر یا منقول و منظور از "الثانی" ما لم يحوه و غیر منقول باشد یعنی احتمال دارد که در مورد کلام سید بگوییم واو تفسیری است و مرحوم محقق خوبی که در ذیل آن این جمله را بیان فرموده به نحوی معنی کنیم که به همان احتمال تفسیر برگردد و الاول را به ما حواه العسکر و منقول و الثانی را به ما لم يحوه و غیر منقول برگردانیم.

این احتمال در کلام ایشان وجود دارد ولی یک قرینه‌ای در عبارت ایشان هست که مانع حمل کلام مرحوم خوبی بر این احتمال که اینها مرادف هستند، می‌شود و آن قرینه این است که قبل از این عبارت «لا خلاف» یک عبارتی دارند که این عبارت این است: «سواءً كان مما حواه العسکر أم لا و سواءً أ كان من المنقول أم غير المنقول»^۲ می‌گوید چه از ما حواه العسکر باشد و چه از غیر آن و چه منقول باشد و چه غیر آن، به علاوه آنکه ما لم يحوه اعم از آن است که منقول باشد یا غیر منقول و این از معنای لغوی آن استفاده می‌شود. اینکه اینجا دو بار کلمه "سواء" را آورده است نشان می‌دهد که دو مسئله است و گرنه معنی نداشت دو مرتبه "سواء" را تکرار کنند.

بحث جلسه آینده: بحث تبیین عنوان مسئله و بیان حق در مسئله خواهد بود إنشاء الله.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. المستند فی شرح العروة، همان.

۲. همان.